



## بیانات در دیدار جمعی از استادان، نخبگان و پژوهشگران دانشگاهها - 31 / خرداد / 1396

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ( ۱ )

و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین سیما بقیة الله فی الارضین

خیلی خوش آمدید. برای بنده بسیار جلسه‌ی شیرین و مفیدی بود؛ مطالب متنوعی گفته شد درباره‌ی بخشهای گوناگون مسئله‌ی علم و فناوری. من از بیانات برادران و خواهران بهره بردم، استفاده کردم. البته خیلی از این بحثها قابل بررسی است؛ یعنی بایستی اینها در مجامعی بررسی بشود، هم پیشنهادهایی که میشود، هم ایرادهایی که گرفته میشود، لکن نفس این تحرک ذهنی و علمی و روح انتقادی - و به یک معنا روح تهاجم - در اساتید دانشگاه کشور برای بنده بسیار مطلوب و شیرین است. من همین را اتفاقاً در بحثهایی که امروز آماده کرده‌ام، خواسته‌ام از اساتید؛ یعنی همین روحیه را مطالبه کرده‌ام. این مطلبی ( ۲ ) هم که این خانم در آخر گفتند - مسئله‌ی تظلمی که انجام گرفت - این را دوستان ما در دفتر حتماً دنبال کنند؛ [چون] یک تظلم است و ما باید رسیدگی کنیم؛ دنبال کنند ببینند مشکل چیست. البته شبیه این را من در موارد دیگر هم شنفته‌ام و به وزیر ( ۳ ) محترم هم تذکر داده‌ام که البته باید به‌طور جدی دنبال کنند.

برادران و خواهران! ما در روزهای پایانی ماه رمضان هستیم. از این ریاضت یک‌ماهه و لطافت و رقتی که برای شما به‌طور طبیعی بر اثر روزه، بر اثر دعا و عبادت حاصل شده، حداکثر استفاده را بکنید. تحکیم رابطه‌ی با پروردگار، کمک‌کننده است، گره‌گشا است. این مطالبی که در اینجا ذکر شد، بخشهای کوچکی از مشکلات ما و مشکلات کشور ما و مشکلات انقلاب ما و نظام ما است. خیلی مشکلات در بخشهای گوناگون وجود دارد که باید برطرف بشود با همت من و شما، با تلاش من و شما؛ ارتباط ما با خدا به ما قدرت میدهد، به ما امید میدهد، به ما دل‌خوشی میدهد. علاوه بر اینکه همه‌ی این بحثهای دنیایی، مقدمه است؛ مقدمه است برای تعالی روحی، برای عروج؛ قدر بدانید ماه رمضان را. این دعای «اللَّهُمَّ إِن لِم تَكُن رَضِيَتْ عَنِّي فِي مَا مَضَى مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَمِنْ الْآنَ فَارْضَ عَنِّي» ( ۴ ) دعای مهمی است؛ اگر تاکنون نتوانسته‌ایم رضایت الهی را، خشنودی الهی را به دست بیاوریم، از خدا بخواهیم که از همین لحظه مشمول رضایت الهی بشویم یا مشمول مغفرت الهی بشویم.

بالاخره شماها که تربیت‌کننده‌ی جوانها هستید، میتوانید در مجموعه‌ی زیر ولایت علمی و فکری خودتان هم اثر بگذارید؛ شما که اهل توجه و اهل تضرع و اهل ارتباط قلبی با خدا باشید، جوانها هم در زیر چتر تعلیم شما و ولایت علمی شما، به‌طور طبیعی به همین سمت حرکت میکنند. یکی از مشکلاتمان در مجموعه‌ی دانشگاه همین است؛ اگر اساتید ما در جنبه‌هایی که برای کشور مورد نیاز است، حرکت و پیشرفت داشته باشند، در زیرمجموعه - که مجموعه‌ی دانشجویی است - تأثیرات آشکاری خواهد گذاشت.

یک نکته‌ی دیگر هم در همین اول صحبت‌م عرض کنم؛ در آستانه‌ی روز قدسیم؛ روز قدس بسیار مهم است. صرفاً این نیست که ما از یک ملت مظلومی که از میهن خود و از خانه‌ی خود رانده شده داریم دفاع میکنیم؛ ما در واقع داریم با این کارمان با یک نظام سیاسی ظالمانه و استکباری مبارزه میکنیم. امروز دفاع از فلسطین، دفاع از حقیقت است؛ حقیقتی بسیار گسترده‌تر از مسئله‌ی فلسطین. امروز مبارزه‌ی با رژیم صهیونیستی مبارزه با استکبار است، مبارزه با نظام سلطه است. همچنان که می‌بینید شما که علیه رژیم صهیونیستی حرف می‌زنید، آن مسئول و



سیاستمدار آمریکایی، احساس دشمنی و خصومت با شما میکند؛ احساس میکند که به او ضربه زده‌اید؛ واقع قضیه هم همین است. بنابراین روز قدس را باید بزرگ دانست، راهپیمایی روز قدس هم خیلی مهم است.

من حرف عمده‌ام امروز - که البته وقت زیاد نیست؛ بنده هم حالا تا آنجایی که بتوانم و حال و حوصله کمک کند عرض میکنم - توجه به مسئولیت معلمی و مسئولیت استادی است؛ این عرض عمده‌ی ما است. بالاخره استاد در محیط دانشگاه یک نقش آفرینی منحصربه‌فردی دارد. گمان نشود که حالا این جوانها هر کدام یک حرفی دارند، یک فکری دارند؛ نه، شما اثرگذارید در روح جوان، در دل جوان، در فکر جوان؛ او را وادار به فکر میکنید، وادار به حرکت میکنید؛ خیلی میتوانید اثر بگذارید. نقش استاد دانشگاه و معلم جوانان دانشجو، یک نقش کم‌نظیر و بی‌بدیلی است. اگر استاد احساس مسئولیت داشته باشد، متعهد باشد، مثبت‌اندیش باشد، امیدوار باشد، عزم و نیت قاطع برای اقدام در کشور داشته باشد، این در دانشجو اثر میگذارد. اگر استاد معتقد به اصالت‌های میهنی خودش، اصالت‌های سرزمینی خودش باشد، معتقد به مبانی دینی خودش باشد، معتقد به مبانی انقلابی خودش باشد، در دانشجو اثر میگذارد. عکسش هم همین‌جور [است]؛ استادی که نگاهش به بیرون از مرزها است، هیچ اعتقادی به محدوده‌ی کشور و مفاهیم رایج کشور و مفاهیم معتبر هویت قومی خودش ندارد و بی‌اعتنا است، طبعاً همان‌جور دانشجویی را تربیت میکند. این را ما در یک دوره‌ای مشاهده کردیم؛ حالا دیگر نمیخواهم وارد بحث بشوم؛ در یک دوره‌ی بسیار تلخی - در اوایل دوره‌ی پهلوی - این را در کشور دیدیم که چه‌جور اساتیدی، چه‌جور شاگردانی تربیت کردند، چه نسلی به وجود آمد که اگر انقلاب نمیشد، خدا میداند که آن نسل بکلی تهیدست از همه‌ی اصالت‌ها - اصالت‌های دینی و وطنی و ملی و همه‌چیز - و آنهایی که داشتند رو می‌آمدند، چه بر سر این کشور می‌آوردند. انقلاب واقعاً نجات داد کشور را، از این بُعد که آن تربیت‌شده‌ها، آن نسلی که در آن مجموعه و در آن دانشگاه و در آن محیط تربیت شده بودند، خدا میداند که چه میکردند با این کشور اگر میخواستند سر کار بیایند. خب، بنابراین حرف ما این است؛ ما راجع به استاد می‌خواهیم صحبت بکنیم.

ببینید، برادران و خواهران عزیز! دانشگاه، به شکل غربی دانشگاه یعنی همین که امروز ما داریم - البته ما از گذشته‌ی خودمان خیلی خبر نداریم؛ نمیدانیم آن دانشگاه‌ها یا مدارس که امثال خواجه‌نصیرها و ابن‌سیناها و خوارزمی‌ها و خیام‌ها و میردامادها و شیخ‌بهائی‌ها را تربیت کرد، چه‌جوری بوده؛ متأسفانه اطلاع درستی از آن نظام‌های آموزشی و به یک معنا [نظام‌های] دانشگاهی قرنهای گذشته‌ی خودمان نداریم؛ جزو کم‌کاری‌های ما، یکی این است - که به‌وسیله‌ی غرب ابداع شد و به همه‌ی کشورهای دنیا از جمله به کشور ما هم صادر شد.

سه جنبه‌ی مهم در این دانشگاه به این شکل، وجود دارد: یک جنبه، این است که مرکز علم است؛ یک جنبه، این است که مرکز نوآوری و نگاه نو به مسائل است، چون مجموعه‌ی جوانند، نگاه نوآور به مسائل، نوظلمی، نوآوری [وجود دارد]، دانشگاه مرکز این است؛ یک جنبه‌ی دیگر جنبه‌ی اثرگذاری در محیط کشور و محیط جامعه است. دانشگاه جزو اثرگذارترین مراکز در مجموعه‌ی کشورها [است]؛ در همه‌ی جوامع این‌جور است و مخصوص کشور ما هم نیست که اثرگذار است؛ حالا این اثرگذاری، یا به‌وسیله‌ی کارهای فرهنگی و نوشتن و تولید فرهنگی است، یا به‌وسیله‌ی کارهای سیاسی است، یا به‌وسیله‌ی کارهای مبارزاتی است؛ انواع و اقسامی دارد این اثرگذاری. این سه جنبه‌ی دانشگاه است.

از روزی که دانشگاه در کشور ما به وجود آمده است، عوامل سلطه‌گر - که بر سیاست‌های کشور مسلط بودند، کاملاً



تسلط داشتند بر همه‌ی ابعاد کشور و زوایای کشور؛ هم اطلاع داشتند، هم نفوذ داشتند، هم هر کار میخواستند میکردند. در مورد جنبه‌ی اول از سه جنبه‌ی دانشگاه، کارشان عبارت از این بود که نگذارند در جنبه‌ی علمی، ما به یک حرکت طبیعی متناسب با استعداد ایرانی برسیم؛ دست پیدا نکنیم. اینها شواهد دارد، اینها حرفهایی است که سند دارد، شاهد دارد که بعداً، مختصراً عرض خواهم کرد. در مورد جنبه‌ی دوم که جنبه‌ی نوآوری است، آن را بکلی در اختیار گرفتند؛ یعنی کاملاً تسلط بر آن جنبه پیدا کردند. در مورد جنبه‌ی سوم، سعی کردند اثرگذاری دانشگاه بر محیط خارج را مدیریت کنند؛ حالا انواع و اقسام شکل‌های مدیریت؛ چه از طریق دستگاه‌های فرهنگی وابسته‌ی به خودشان، چه حتی از طریق دستگاه‌های امنیتی، سعی کردند مدیریت کنند؛ یعنی در واقع یک سلطه‌ی همیشگی، دائمی، به‌طور نامحسوس - و در مواردی هم محسوس - بر دانشگاه ما وجود داشته از همه‌ی این سه جهت که مورد نظر است.

اما در آن جنبه‌ی اول، که گفتیم جنبه‌ی علمی است و سعی کردند [آن را] تضعیف کنند، معنایش این است که متاع علمی‌ای که به دانشگاه‌های ما داده شد، متاع دست‌دوم بود، علم کهنه و از کار افتاده بود؛ یعنی غربی‌ها، پیشرفته‌های مهم علمی را هرگز منتقل نکردند؛ حالا ما کشور خودمان را خبر داریم؛ قاعدتاً کشورهای شبیه کشور ما - که تحت نفوذ و زیر سلطه بودند - همه از همین قبیلند. فرض بفرمایید علوم جدید، دانش‌های جدید، دانش‌های نو را که با پیشرفته‌های علمی به آنها میرسیدند، هرگز به دانشگاه‌های کشوری مثل کشور ما منتقل نکردند، [بلکه] چیزهایی را که از آن طراوت و نویی خارج شده بود منتقل کردند. این هم البته دلایلی داشت؛ این امر که همین علوم کهنه را یا همین فناوریهای قدیمی را چرا وارد این کشور و کشورهای شبیه ما کردند، دلایلی داشت. آن وقتی که رقیب برای استعمار غربی پیدا شد، اثر «پیدا شدن رقیب» در کشورهای که با آن رقیبها ارتباط داشتند ظاهر شد. فرض بفرمایید حکومت کمونیستی که رقیب نظام سلطه‌ی مستقر تا آن زمان بود - یعنی رقیب انگلیس و آمریکا و بقیه - وقتی سر کار آمد، برای اینکه حوزه‌ی نفوذ خودش را توسعه بدهد، کشوری مثل هند را و دانشگاه هند را مجتهد کرد به برخی از علوم که غربی‌ها هرگز تا آخر حاضر نبودند بدهند؛ یا واضح‌تر، کشوری مثل چین را مجتهد کرد به دانش‌هایی و به فناوری‌هایی که امکان نداشت از طریق غربی‌ها به آنها دست پیدا کنند؛ برای اینکه رقابت سیاسی بود، توسعه‌ی نفوذ بود. چینی‌ها مسئله‌ی هسته‌ای را از روسها فراگرفتند؛ هندی‌ها مسئله‌ی هسته‌ای را از روسها - از شوروی سابق - فراگرفتند. اینها چیزهایی نبود که امکان داشته باشد نظام دانشگاهی و علمی غرب، اینها را به کشورهای مثل چین یا مثل هند و به طریق اولی مثل ما منتقل کند. بنابراین از لحاظ علمی، هرگز این جور نبود که اجازه بدهند یا کمک کنند یا تسهیل کنند که دانشگاه کشورهای مثل کشور ما که زیر نفوذ بود و زیر سلطه بود به یک معنا، پیشرفت علمی بکند، بلکه حتی ضربه هم زدند؛ یعنی اگر استعداد برجسته‌ای را در این دانشگاه‌ها پیدا کردند، جذب کردند، بردند در خدمت خودشان قرار دادند. و این وضعیت وجود داشت؛ سالهای متمادی در دوران پهلوی این وضعیت وجود داشت.

آن جنبه‌ی دوم را که گفتیم جنبه‌ی نوآوری است، کاملاً قبضه کردند؛ یعنی دانشگاه شد محل انتقال ارزشهای غربی به جامعه؛ یعنی در زمینه‌های گوناگون، مظهر ارزشهای غربی و معتقد به ارزشهای غربی شد؛ یعنی روی این کار کردند، این بخش را به معنای واقعی کلمه در دانشگاه‌ها قبضه کردند.

در آن جنبه‌ی سوم هم عرض کردیم که مدیریت کردند؛ سعی کردند مدیریت کنند؛ یک جاهایی با زبان، یک جاهایی با پول و با رشوه، با دادن سیمتهای مختلف، یک جاهایی هم با زور. ساواک ایران به وسیله‌ی نیروهای



آمریکایی و اسرائیلی تجهیز شد برای اینکه دانشجوی معترض را از اعتراض خودش منصرف بکنند؛ و کردند، این کار را انجام هم میدادند. خب، پس دانشگاه وضعیتش این بود؛ یعنی این جوری دانشگاه در کشور ما پیش رفت.

اما با همه‌ی اینها دانشگاه جزو مهم‌ترین مراکزی بود که به نهضت اسلامی و نهضت امام لَبَّیک گفت. هیچ نظام دانشگاهی مستقری این را ایجاب نمیکرد، اقتضا نمیکرد، اما درعین حال شما دیدید دانشگاه وارد شد. خب حالا اغلب شماها آن دوره را درک نکردید، اهمیّت این لَبَّیک دانشگاه به نهضت امام برای اغلب شما برادران و خواهران جوان که اینجا حضور دارید معلوم نیست، اما برای ما که آن زمان را از نزدیک دیدیم، اهمیّتش مشخص است. این لَبَّیک در حالی بود که فکر چپ -افکار مارکسیستی- در دانشگاه ترویج میشد. این را من به شما عرض بکنم؛ افکار مارکسیستی در دانشگاه ترویج میشد، این جور نبود که به‌طورعادی [رایج شود]؛ نه، کمک میکردند؛ کمک میکردند برای مقابله‌ی با افکار اسلامی در دانشگاه. همان وقتی که یک جزوه‌ی چند صفحه‌ای اسلامی اگر دست کسی دیده میشد، مورد تعقیب و اشکال بود. همان وقت نوشته‌های مارکسیستی، راحت در دانشگاه تولید میشد و فروش میرفت؛ دست دانشجویها بود و هیچ اهمیّتی هم نداشت؛ استاد چپ هم می‌آمد حرفهایش را میزد. یعنی تفکر اسلامی با یک رقیب عمده‌ای که همان تفکر چپ مارکسیستی بود، در دانشگاه مواجه بود که فشار می‌آوردند. هم از این طرف تفکر چپ بود، از آن طرف هم تبلیغات فاسدکننده‌ی اخلاق، یعنی گرایشهای فسادآور جوانی، که آن هم باز عمده‌ی دانشگاه‌ها ترویج میشد که جوان را از راه مبارزه و راه ایستادگی و راه مقاومت و راه اسلام و آنچه امام به آن دعوت میکرد، دور میکرد؛ اما درعین حال با وجود این دو عامل اساسی مزاحم معارض، دانشگاه به نهضت اسلامی لَبَّیک گفت و به او پیوست و برای او تلاش کرد و کار کرد، هم در دوران مبارزات، هم بعد از مبارزات. بعد از مبارزات اگر جوانهای دانشجوی ما نبودند، جهاد سازندگی شکل نمیگرفت، سپاه هم شکل نمیگرفت. عمده‌ی بچه‌های اصلی سپاه، بچه‌های دانشجو بودند؛ عمده‌ی بچه‌های اصلی جهاد سازندگی، بچه‌های دانشگاه بودند؛ آمدند، وارد میدان شدند. این نشان‌دهنده‌ی زمینه‌های مساعدی است که دانشگاه ما دارد. البته این از لحاظ جنبه‌های جامعه‌شناختی و مانند اینها جای بحث دارد که علت چیست. خب، کسانی که در این زمینه‌ها واردند، بحث میکنند؛ ما هم یک برداشتی داریم که حالا وارد آن مسائل نمیخواهیم بشویم. ولی واقعیت این است که زمینه‌ی گرایش به اسلام و انقلاب در دانشگاه و جوان دانشجو و مانند اینها فراوان بود.

خب، این یک فرصت بسیار مهمی است. البته انقلاب هم به دانشگاه خیلی کمک کرد؛ انقلاب حقیقتاً دانشگاه را نجات داد؛ از آن گرایشهای مختلف و انحرافی، دانشگاه را نجات داد؛ دانشگاه را به حرکت درآورد، دانشگاه را به اهمیّت علم واقف کرد، به اهمیّت نوآوری علمی واقف کرد. امروز شما ببینید وضع دانشجویهای ما و اساتید ما و مراکز تحقیقی ما با گذشته -با دوره‌ی قبل از انقلاب- چقدر تفاوت کرده؛ یعنی امروز دانشگاه، مرکز نوآوری علمی است، جای نوآوری علمی است. البته حالا برادرها اینجا بحثهایی کردند که عرض کردیم، این بحثها جای مطالعه و بررسی و مناقشه دارد لکن حقیقت این است: امروز جهت‌گیری دانشگاه، جهت‌گیری نوآوری علمی است و پیشرفتهایش هم محسوس است. همین که شما میگویید که ما در رتبه‌ی علمی دنیا -مثلاً فرض کنید که طبق قضاوت فلان پایگاه استنادی- پانزدهم هستیم، یا هفدهم هستیم، یا این قدر پیش رفته‌ایم، خب معنایش همین است؛ این حرکت علمی کشور در دانشگاه، اعتماد به نفس داد. بالاخره در آن دوران دانشجویها نقش ایفا کردند. بعضی از اساتید هم البته نقش ایفا کردند، در این تردیدی نیست؛ عموم اساتید را نمیتوانیم بگوییم اما بعضی از اساتید در آن دوران انصافاً نقش ایفا کردند در هدایت دانشجویها؛ امروز همان دانشجویهای مبارز و فعال -شماها و امثال شماها که در دانشگاه‌ها هستید- تبدیل شده‌اند به استادهای دانشگاه و میتوانند نقش ایفا کنند؛ میتوانند



کار بکنند برای آینده‌ی دانشگاه. من می‌خواهم عرض بکنم اساتید ما باید نقش خودشان را در ایجاد بالندگی در دانشگاه از یک سو، و حراست از ارزشهای انقلاب و اسلام در دانشگاه از سوی دیگر پیدا کنند و تعریف کنند؛ یعنی باید نقش‌آفرینی کنند. شما اساتید محترم در دانشگاه باید نقش‌آفرینی کنید. انگیزه‌های مخالف وجود دارد، باید نقش‌آفرینی بشود.

دو جور نقش‌آفرینی وجود دارد: یکی شاگردپروری و عالم‌پروری است یعنی نقش‌آفرینی روی دانشجو؛ یکی نقش‌آفرینی در بیرون محیط دانشگاه؛ دو جور نقش‌آفرینی ما توقع داریم که اساتید دانشگاه ما داشته باشند.

اما در مورد شاگردپروری، اهمیت این کار خیلی بالا است. شما می‌خواهید نیروی انسانی را آماده کنید برای یک دوران آینده بسیار پرمسئله؛ دورانهای آینده‌ی ما یعنی دهه‌های آینده‌ی ما، دهه‌های بسیار پرمسئله‌ای است؛ مسائل گوناگونی [دارد]؛ می‌بینید تحولات دنیا را؛ تحولات بسیار سریع و بسیار قاطع [است]. یا این است که این تحولات آینده، موجب خواهد شد که این حباب وابستگی، این حصار وابستگی‌ای که به‌صورت تاریخی روی ملت ایران گذاشته شده است، شکسته خواهد شد و ما از این حباب و از این حصار بیرون می‌آییم و جای خودمان را پیدا می‌کنیم، شأن خودمان را پیدا می‌کنیم، حرف خودمان را در دنیا علم می‌کنیم، مطرح می‌کنیم - ما حرف داریم، نظام اسلامی حرفهای زیادی دارد؛ حرفهای تازه‌ی زیادی دارد - و در دهه‌های آینده، نیروی انسانی ما، نیرویی که امروز شما دارید تربیت می‌کنید، با همت خود، با عزم خود، با سواد خود و دانشی که آموخته، با روحیاتی که به او داده شده، خواهد توانست این حصار وابستگی و تعطیل و مانند اینها را بشکند و واقعاً یک حرکت به معنای واقعی بکند و ایران و ایرانی در جایگاه واقعی خودش قرار بگیرد؛ یا این خواهد شد، یا خدای نکرده، وارد یک دوران تحقیرشدگی طولانی دیگری خواهد شد، اگر چنانچه این خصوصیات را نیروی انسانی ما نداشته باشد؛ اگر نیروی انسانی ما وابسته اندیشید، وابسته حرکت کرد، از وابستگی خوشش آمد، قدر استقلال را ندانست، قدر اسلام و ارزشهای اسلامی را ندانست، به خودش بی اعتماد بود - اگر این جور بود - آن وقت ما وارد یک دالان تاریک طولانی دیگری خواهیم شد، مثل همین دورانی که در زیرسلطه‌ی غرب از اندکی قبل از مشروطه تا قبل از انقلاب قرار داشتیم که با زحمت زیاد و با تلاش زیاد، توانستیم خودمان را به یک نحوی نجات بدهیم؛ باز وارد همان فرآیند تلخ دشوار گذشته خواهیم بود. این بستگی دارد به اینکه شما امروز این دانشجو را چه جوری پرورش بدهید. بنابراین پرورش دانشجو به نظر من خیلی مهم است.

شما جوان را باید تربیت کنید برای آن صورت اول؛ برای اینکه این جوانی که امروز شما تربیت می‌کنید، بتواند در قبال قضایای آینده و حوادث و تحولات مهمی که جهان در مقابل خود دارد - نه فقط کشور ما یا منطقه‌ی غرب آسیا که البته تحولات جهانی، اینجا هم اثر دارد یا یکی از مراکز مهمش اینجا است، لکن تحولاتی که من عرض می‌کنم تحولات جهانی است؛ زمینه‌های علمی و عملی و سیاسی و تقسیم قدرت و امثال اینها؛ تحولات عجیبی وجود خواهد داشت - یک عنصری باشد مقاوم، با عزم و اراده، با ایمان، دارای اعتماد به نفس، کاربلد، کاردان، آگاه باشد، عمیق باشد، انقلابی باشد، متدیّن باشد تا بتواند در آن روز کشور را به راهی که شایسته‌ی او است ببرد.

یکی از خصوصیات که این جوانی که شما تربیت می‌کنید و روی او اثر می‌گذارید باید دارا باشد، [این است که] معتقد و مباهی (۵) به هویت ملی خود باشد. من آن روز در جمع مسئولین که اینجا بودند، (۶) راجع به هویت ملی صحبت کردم؛ عرض کردم که منافع ملی در رابطه‌ی با هویت ملی، معنا میشود و ترجمه میشود. آن چیزی که



ظاهرش منفعت است، اما باطنش با هویت ملی ناسازگار یا معارض است، در واقع منافع ملی نیست؛ زبانهای ملی است. باید با این هویت ملی، این جوان را آشنا کنید که مَباهی به این هویت باشد و به استقلال که البته غالباً جوانهای امروز ما، قدر استقلال را هم نمیدانند؛ خب جوان دانشجو از اول عمرش، در یک کشوری زندگی کرده که هیچ وابستگی سیاسی به قدرتهای خارجی نداشته؛ از اول، همیشه دیده که در مقابل قدرتهای خارجی که دیگران جرئت نمیکند بگویند «بالای چشمتان ابرو است»، جمهوری اسلامی ایستاده؛ این استقلال سیاسی است؛ این را از اول دیده‌اند، [لذا] قدرش را نمیدانند؛ آن دوره‌ای را که هر چه آمریکا میگفت و قبل از او هر چه انگلیس میگفت باید در کشور تحقق پیدا میکرد، اینها درک نکرده‌اند، لذا قدر استقلال را نمیدانند؛ این باید تفهیم بشود به اینها. این یک جور نقش اساتید بر روی دانشجویها است.

نقش دوم، نقش در مسائل کشور است؛ همین که چند نفر از این برادران، اینجا گفتند و من کاملاً تصدیق میکنم. یکی از برادرها گفتند ما مفاهیم قدرت و تهدید و امنیت و مانند اینها را [به جامعه] پمپاژ نکرده‌ایم؛ البته اهمیت اینها در این نیست که به جامعه پمپاژ بشود؛ اهمیت در این است که به مراکز تصمیم‌گیری پمپاژ بشود؛ یعنی اینها تصمیم‌سازی است. بله، بنده هم همین را قبول دارم؛ این کارها نشده، این کارها باید بشود. یا برادر دیگری راجع به طرحهای مصوب و مانند اینها گفتند، یا آن برادری که سیستم غلط کار صنعتی در طول پنجاه سال را ذکر کردند؛ اینها حرفهای اساسی است؛ عرض کردم، اینها قابل بحث است؛ اینها را باید بحث کرد، باید پخته کرد. اما اینها حرفهایی و فکریایی و نظراتی است که باید به مراکز تصمیم‌گیری منتقل بشود؛ مراکز تصمیم‌گیری باید در جریان این مسائل قرار بگیرند، از اینها استفاده کنند. یکی از علل اینکه من اصرار دارم این جلسه در هر ماه رمضان تشکیل بشود و [اساتید دانشگاه] بیایند و حرف بزنند - البته دلم میخواست در سال دوازده بار این جور جلسه‌ای تشکیل بشود که متأسفانه نمیتوانیم - همین است که این حرفها گفته بشود، مسئولین بشنوند، مراکز تصمیم‌گیری بشنوند؛ باید اثر بگذارید.

فرض بفرمایید در مسائل اقتصادی کشور، ما این همه راجع به مسائل اقتصادی حرف میزنیم، همه هم تصدیق میکنند؛ اقتصاد مقاومتی را مطرح کردیم، همه هم از صدر تا ذیل تأیید میکنند، تصدیق میکنند، برایش جلسه و کمیته و کمیسیون و مانند اینها هم تشکیل میدهند، [اما] آنچنانکه باید و شاید کار پیش نمیرود. خب اشکال کجا است؟ یک گره علمی وجود دارد؛ این گره علمی را چه کسی باید باز کند؟ شما که در دانشگاه هستید باید باز کنید.

یا مسئله‌ی اشتغال. ما امسال اشتغال را مطرح کردیم، بحث کردیم؛ تولید ملی و اشتغال. «اشتغال» یا «تولید ملی» یک فکر است، همه هم میخواهند این کار را انجام بدهند، تلاشهایی هم میکنند. من اول سال در سخنرانی گفتم؛ (۷) یعنی کاری را که دولت کرده بود به افکار عمومی گزارش دادم؛ هفده هزار میلیارد تومان برای کارگاه‌های کوچک یا متوسط یا چه صرف کردند تا کمک کنند که بلکه راه بیفتند، لکن اثر مطلوب را نبخشید. اشکال کار کجا است؟ شبیه این کار در دولت قبل هم انجام گرفته بود، شبیه این کار در دولت هشتم هم انجام گرفته بود؛ نمیشود. چرا نمیشود؟ خب یک اشکال علمی دارد؛ لابد یک اشکالی در کار هست، گرهی هست؛ این گره، گره علمی است؛ این کجا باید باز بشود؟ در دانشگاه. اگر این نقدینگی عظیمی که گزارش میشود در دست مردم وجود دارد، در خدمت اشتغال قرار بگیرد، شما ببینید چه اتفاقی در مملکت می‌افتد. چرا قرار نمیگیرد؟ حالا مشکل بانک‌ها را اینجا مطرح کردند؛ بله، خب حالا این اشکالات نظام بانکی، بایستی در مراکز تصمیم‌گیری مورد توجه قرار بگیرد.



یا مسئله‌ی اصل ۴۴ را - که تقویت بخش خصوصی و وارد کردن بخش خصوصی و سرمایه‌های بخش خصوصی در اقتصاد کشور است - ما چندسال پیش مطرح کردیم، همه به به و چه چه کردند، کارهایی هم انجام گرفت؛ اما خب تحقیقش را نمی‌بینیم؛ من احساس نمی‌کنم پیشرفت کار را. نه اینکه نمی‌خواهند، می‌خواهند، تلاش هم می‌کنند، منتها پیش نمی‌رود؛ اشکال علمی وجود دارد، من این را می‌خواهم بگویم. نقشی که دانشگاه میتواند ایفا کند این است که گره‌های علمی را در این زمینه‌ها جستجو کند، بشناسد و باز کند و در اختیار دستگاه‌های کشور بگذارد.

یا بحث آسیب‌های اجتماعی است، بحث عدالت اجتماعی است که این همه حرف عدالت اجتماعی را همه می‌زنیم، این همه راجع به عدالت اجتماعی می‌گوییم، جزو واضحات و مسلمات است. خب کو؟ حالا تحقق پیدا کرد عدالت اجتماعی؟ ضریب جینی روزبه‌روز بالاتر رفته است، بدتر شده است. چرا؟ علت چیست؟ این فکر درست، این خواست درست، این هدف درست، چرا در کشور تحقق پیدا نمی‌کند؟

راجع به مدیریت کلان کشور، یکی از آقایان اینجا صحبت کرده؛ اتفاقاً بنده هم یادداشت کرده‌ام؛ یکی از کارهایی که میتوانید شما انجام بدهید، کمک کردن به مدیریتهای کلان کشور است. یعنی ببینید یکی از اشکالات مدیریتهای کلان ما این است که نرم افزار مدیریتی ما ویروسی بشود؛ یعنی دشمن بتواند در اندیشه‌ی مدیریتی ما ویروسی را وارد کند که تمام ابتکارات ما و کارهای ما و تصمیم‌های ما را خراب کند و به جهت خلاfi هدایت کند و پیش ببرد. میتوانیم مانع بشویم؛ باید مانع شد، جزو کارهای اساسی [است]. یا استفاده از ظرفیتهای مغفول مانده‌ی کشور.

مسئله‌ی تبیین؛ یکی از کارهای اساتید، مسئله‌ی تبیین است که حالا من تشکر میکنم از آقای پارسانیا (۸) که راجع به سند ۲۰۳۰ اینجا صحبت کردند؛ خب این باید تبیین بشود؛ ما یک چیزی راجع به این سند ۲۰۳۰ آموزش و پرورش گفتیم، خب حرفهای گوناگونی هم اطرافش زده شد. این مسئله، خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ همین طور که ایشان اشاره کرد، این جزئی از یک سند بالادستی سازمان ملل - سند توسعه‌ی پایدار - است که یک بخش آن همین سند ۲۰۳۰ مربوط به آموزش و پرورش است. در واقع آنچه اینها در این سند توسعه‌ی پایدار - که از جمله این سند ۲۰۳۰ [در آن] هست - طراحی دارند میکنند و دست‌اندرکار هستند، این است که یک منظومه‌ی فکری و فرهنگی و عملی برای همه‌ی دنیا دارند جعل میکنند. این را چه کسی میکند؟ دستهایی پشت سازمان ملل وجود دارد؛ یونسکو اینجا یک وسیله است، یک ویتترین است؛ دستهایی نشسته‌اند، دارند برای همه چیز کشورهای دنیا و همه‌ی ملتها یک منظومه تولید میکنند؛ منظومه‌ای که شامل فکر است، شامل فرهنگ است، شامل عمل است و این را دارند ارائه میدهند و ملتها باید همه بر طبق این، عمل کنند. یک بخش آن هم بخش آموزش و پرورش است که همین سند ۲۰۳۰ است. خب این غلط است؛ این غلط است؛ اصلاً این معیوب است؛ این حرکت، حرکت معیوبی است. چرا؟ چه کسانی هستند اینهایی که دارند سند توسعه‌ی پایدار را فراهم میکنند؟ چه حقی دارند که درباره‌ی کشورها، درباره‌ی ملتها، درباره‌ی ستنهایشان، درباره‌ی عقایدشان، اظهار نظر کنند که باید این جوری کنید، باید آن جوری کنید؛ همه‌ی اینها هم «باید» است. اینکه میگویند الزام نیست، این سطحی‌نگری است؛ نخیر، در واقع، همه‌ی اینها الزام است، و هرکدام از اینها که تحقق پیدا نکند، بعد به عنوان یک نقطه‌ی منفی به حساب خواهد آمد که «در فلان جدول، ته جدول قرار میگیرید؛ فلان امتیاز از شما سلب میشود!» همه‌ی اینها این جوری است؛ در واقع همه‌ی اینها «باید» است، ولو در ظاهرش «باید» نباشد. چه لزومی دارد؟ خب ما از چند سال قبل از این آمدم گفتیم «الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت»؛ بنده کلمه‌ی توسعه را هم عمداً به کار نبردم. آقایانی که مسئول این کار هستند و از آن وقت ما با اینها ارتباط داریم، میدانند؛ بنده عمداً گفتم کلمه‌ی توسعه را من به کار نمی‌برم، چون کلمه‌ی توسعه یک



کلمه‌ی غربی است؛ یک مفهوم غربی دارد؛ من کلمه‌ی پیشرفت را به کار می‌برم؛ الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی. خب این الگو را بگردیم پیدا کنیم! چرا باید برای پیشرفت ما، دستهای غربی الگو بدهند به صورت همین سند توسعه‌ی پایدار یا ۲۰۳۰ و امثال اینها؟ اینها کار کیست؟ کار شماها است، کار دانشگاه‌ها است، کار اساتید است.

خب، بالاخره حرف زیاد است و وقت کم؛ به نظرم اذان هم شده. خداوند ان شاءالله به شماها، به ما توفیق بدهد بتوانیم کارهایمان را انجام بدهیم. همین‌طور که شماها دارید می‌گویید و من هم تصدیق می‌کنم -بنده هم همین‌جور [می‌گویم]- ما ایستاده‌ایم و به فضل الهی، به توفیق الهی، این راه را، این کار را، این حرکت اسلامی و انقلابی را پیش برده‌ایم و ان شاءالله پیش خواهیم برد و آن که پیروز خواهد شد قطعاً و یقیناً ما هستیم به فضل الهی. ... (۹)

(۱) در ابتدای این دیدار -که در بیست‌وششمین روز ماه مبارک رمضان برگزار شد- هشت نفر از اساتید به بیان دیدگاه‌ها و نظرات خود پرداختند.

(۲) اشاره‌ی خانم خدیجه ذوالقدر به مشکلات پیش‌آمده برای دانشجویان بورسیه.

(۳) دکتر محمد فرهادی ( وزیر علوم، تحقیقات و فناوری) در جلسه حضور داشت.

(۴) اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۹۹ ( دعای شبهای دهه‌ی آخر ماه مبارک رمضان ) ( با اندکی تفاوت)

(۵) مفتخر، سرافراز

(۶) بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ( ۱۳۹۶/۳/۲۲ )

(۷) بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ( ۱۳۹۶/۱/۱ )

(۸) حجّت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا ( دانشیار دانشگاه تهران )

(۹) تکبیر حضار